

دو کتاب از خاطرات سیاسی اعضای فعال چپ ایران

هاشم بناءپور

● یادهایی از گذشته

(خاطرات دکتر غلامحسین فروتن)

● به کوشش: علی دهباشی

● تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۰

● ۶۶۹ صفحه — ۳۹۰۰ تومان

۲۹۱

نویسنده کتاب از دست پروردگان حزب استالین‌گرای توده است. حزبی که کوچکترین انتقاد علیه استالین و استالینیسم را بر نمی‌تافت. و اگر کسی علیه استالین و حزب توده موضع می‌گرفت، به خشم ابدی آنان دچار می‌شد و انواع و اقسام برچسب‌ها را به او می‌زدند. غلامحسین فروتن نیز چون اغلب اعضای بانیدکیانوری و احسان طبری هم از استالین دفاع و هم کشت و کشتارهای وی را توجیه و اندر باب استالین مدیحه‌سرایی می‌کند. نگارنده گمان دارد که مقدمه استادانه آقای دهباشی بر این کتاب در باب فروتن و حزب توده بسیار روشنگر است و در آن جایگاه فروتن به خوبی به تصویر کشیده شده است: «دسته سوم حزب توده که نورالدین کیانوری نیز بدان تعلق دارد، نه تنها انتقادی به اعمال و اقدامات و اندیشه‌های خود وارد نمی‌دانند، بلکه تا حد امکان به دفع انتقادات و توجیه اشتباهات خود پرداخته، در این راه آسمان و ریسمان به هم می‌یافتند و آنجا که دیگر راه‌گزینی باقی نیست گناه را متوجه سایرین از دوست و دشمن می‌نمایند. در خاطرات این گروه کمتر نشان از صدق دیده می‌شود. گاهی واقعیات چنان با دروغها خلط می‌شود که باز شناختن صورت واقعی رویداد امکان‌پذیر نیست و نهایتاً جز انزجار احساس دیگری را در خواننده پدید نمی‌آورد.»

با توجه به موارد فوق به طرح پاره‌ای از مسائل در باب این خاطرات می‌پردازیم:

۱ - غلامحسین فروتن جزو کسانی است که با اعتقاد به آشفتن فضای سیاسی، زمینه را برای

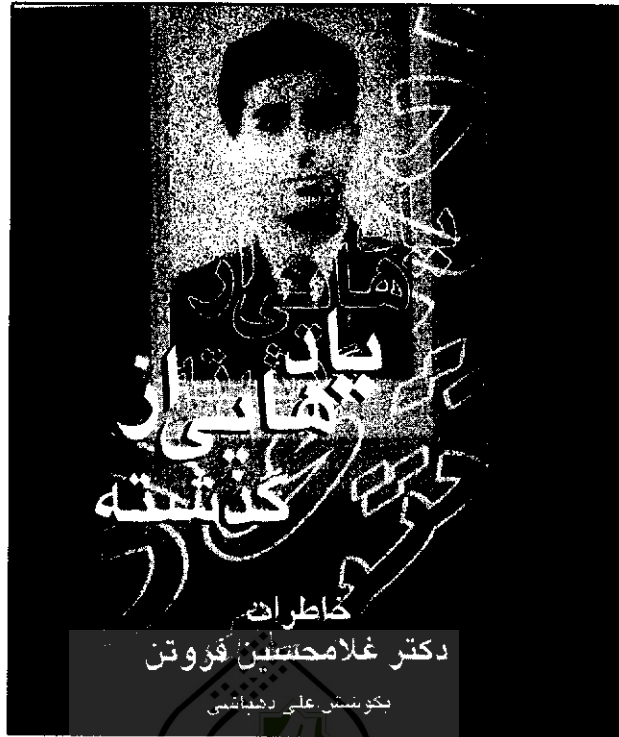
تقویت نیروهایی که صرفاً به تحدید فضای سیاسی و حقوق اجتماعی و مردم سالاری می‌اندیشند فراهم می‌کند. در نتیجه می‌خواهد بستری برای حکومتی آمرانه و بسته و دیکتاتوری، به عبارتی دیکتاتوری پرولتاریا فراهم آورد. در این جهت صرفاً درد بزرگ وی درد رسیدن به قدرت است. خلق و کارگر و... بهانه‌ای بیش نیست و هدف وسیله را توجیه می‌کند و الخ.

۲ - نویسنده خاطرات برای استالین جنایتکار مقامی شامخ قائل می‌شود. انگار کشتن با تیغ کمونیستی و سوسیالیستی جنایت نیست بلکه بنا به ایدئولوژی او انتخاب صحیح برای کشتن درست است. پس بی‌دلیل نیست که رهبران حزب استالینی توده با پرورش امثال فروتن‌ها و با تبلیغ ایدئولوژی خود، دست به هر عملکردی می‌زدند. و خیانت خود را اشتباهات تاکتیکی یا عین وفاداری قلمداد می‌کردند. در این جهت چه بسیار افراد و روشنفکرانی که به سبب مخالفت با کادر رهبری حزب سر از ناکجاآباد در آوردند و سر به نیست شدند. نوع تصفیه‌های حزب شباهت بسیاری به تصفیه‌های استالین داشت.

۳ - در ترمینولوژی فروتن، اصلاح‌طلبی در حکم انحراف و کفر و الحاد تلقی می‌شود. همه کسانی که از آموزه‌های حزب توده انتقاد می‌کنند (خامه‌ای، ملکی،...) همه را یاوه‌گو و... تلقی می‌کند. از نظر او، مارکس، انگلس و لنین خاصه استالین چهار ابرمردی هستند که هیچ‌گونه تناقض و اشتباه در آرا و عملکردهای آنان راه ندارد. این ایده به حدی یاوه‌گویانه و غیر آکادمیک است که حتی نقدپذیر هم نیست.

۴ - نویسنده در جای جای کتاب از دید دانای کل به قضایا می‌نگرد و حتی خود را یکی از معصومان حزب توده معرفی می‌کند که در طول مبارزات خود، همواره به صراط مستقیم استالین بوده است. فی الواقع تفاوتی با یک فاشیست ندارد. او آمال و آرزوهای خود را در شخص استالین می‌بیند و چنان در این وادی احساساتی می‌شود که بر اثر این احساسات استالین را کسی می‌داند که «سراسر زندگی خود را در کنار پرولتاریا و خلق‌های شوروی در هدایت ساختمان نظامی نوین فارغ از هر گونه ستم و استثمار به سر آورده بود؟» یا در ادامه این تورات می‌گوید استالین «رهبری که از یک کشور عقب مانده فئودالی، یک کشور سوسیالیستی نیرومند و پیشرفته ساخته بود.» آن قدر از این عبارات و مدحها درباره استالین می‌نویسد و یا در مرگ او نوحه‌سرایی می‌کند (ص ۲۶۹) که حتی اگر کسی از جنایات و کشت و کشتارهای استالین هم اطلاع نداشته باشد، یقیناً حالت تهوع به او دست خواهد داد.

۵ - خاطرات فروتن بهترین مانیفست دیکتاتوری است. وی اولاً دمکراسی را نمی‌شناسد، ثانیاً دمکراسی او از نوع روسی و از لحاظ فرقه‌ای از نوع کیانوری و طبری است و وی گمان



می‌کند که به اتوپیای سوسیالیستی تنها با شیوه استالینی می‌شود رسید؟ ثالثاً تعریفی که از آرمانهای خلق ارائه می‌دهد، کاملاً آرمانهای خود و حزب استالینی خود است. گمان می‌کند که خلق‌الله با پیروی از امثال او به آزادی و دموکراسی و عدالت از نوع پرولتاریا دست خواهند یافت. به هر حال، این کتاب را می‌توان اعتراف مکتوب کسی دانست که التزام به دیکتاتوری را جایگزین التزام به دموکراسی می‌کند و به طور غیر منطقی معتقد است که باالتزام داشتن به دیکتاتوری پرولتاریا به دموکراسی می‌توان رسید؟

۶- تناقضات درونی فروتن را نمی‌توان از تناقضات درونی سوسیالیسم و کمونیسم تفکیک کرد. فی‌المثل فروتن خیانت را گاهی عین وفاداری می‌داند و وفاداری را عین خیانت. وی معتقد است که در طول مبارزه حتی باید صداقت فکری خویش را فداکرد و از طریق اطاعت کورکورانه به اهداف رسید. یعنی توصیه مکرر به عنادورزی با عقل و استدلال و در بست در خدمت حزب بودن. در این صورت می‌توانیم گفت که این ایده چیزی است شبیه فلسفه قماربازان و کانگسترها.

۷- غیب‌گویی فروتن از دیگر ایراداتی است که بر خاطرات وی وارد است از این لحاظ این نوع پیش‌گوییها چه در تاریخ حزب توده و چه در طول تاریخ مارکسیسم - لنینیسم و استالینیسم کمیاب نیست.

۸- نهایتاً نظریات فروتن در باب مسائل شخصیت‌های مهم سیاسی ایران معاصر خاصه

ملی‌گرایان و مخالفان حزب توده ریشه در منافع وی در حکومت مطلقه استالینی دارد. التزاماتی است که تا آخر عمر بر آنها وفادار می‌ماند و حکم تصفیهٔ اصلاحگران و عناصر ملی و آزادیخواهان را صادر می‌کند.

کتابی در خور تحسین

● خانه دایی یوسف

● نوشته: اتابک فتح‌الله‌زاده

● به کوشش: علی دهباشی

● چاپ سوم — ۱۳۸۱

● ۳۵۵ صفحه — ۲۵۰۰ تومان

خانه دایی یوسف در نوع خود کتابی درخور تأمل است و اقدام مؤلف آن آقای اتابک فتح‌الله‌زاده در نوشتن این کتاب جسورانه و درخور تحسین. از یک سو خواننده با سبک و سیاق حاکمیت استالین و وضع مهاجران ایرانی در شوروی آشنا می‌شود و از دیگر سو با سیستم درونی فدائیان اکثریت و حزب بله قربان‌گوی توده. و نیز با خواندن این کتاب چه بسیار آثاری که به ذهن خواننده متبادر نمی‌شود. صرفاً به یک نمونه اشاره می‌کنیم و سپس به بررسی کتاب می‌پردازیم:

آن اتومبیل‌های سیاه‌رنگ بعد از نیمه شب در خیابانهای مسکو به حرکت در می‌آمدند. هر آنچه که به این زندگی دیگر، زندگی شبانه مربوط می‌شد در تاریکی وجود داشت و سزی بود. اگر شخصی در یک مجتمع اشتراکی آپارتمانی دستگیر می‌شد، با وجود سر و صدای زیادی که بر پا می‌شد همسایه‌ها سعی می‌کردند تظاهر کنند که چیزی نمی‌شنوند و از اتاقهای خود بیرون نمی‌آمدند. روز بعد آنها همان طور که در صف دستشویی ایستاده بودند نگاه خود را از خانوادهٔ مردی که شب گذشته ناپدید شده بودند برمی‌گرداندند و اعضای خانوادهٔ آن مرد نیز چشمان اشکبار خود را به جای دیگری می‌دوختند و از نگاه کردن به دیگران حذر می‌کردند. آنها به قربانیان طاعون شباهت داشتند. طبق معمول اعضای آن خانواده نیز کمی بعد ناپدید می‌شدند و خانوادهٔ جدیدی در آپارتمان ظاهر می‌شد که مانند دیگران در صف دستشویی با خوشحالی زیر لب زمزمه می‌کرد... این زندگی شانهٔ پرهیجان در سراسر سال ۱۹۳۷ م ادامه یافت...^۱

۱- ادوارد رازیشکی، استالین، ترجمهٔ مهوش غلامی. تهران، انتشار اطلاعات، چ اول ۱۳۷۶، ص ۶۱۴ —

اتابک فتح‌الله‌زاده از رنجهایی حرف می‌زند که در طول سالها اقامت یا تبعید خود خواسته در کشور سوسیالیستی تحمل کرده است و حاصل این بدبختیها و آلام این بوده است که وی به پوچی آرمانی که سالها در ذهن خود پرورده بود پی می‌برد. همان‌طور که گفتیم این فهم یا رهیافت صرفاً با نگرش انتقادی به آموزه‌های مارکس و لنین و استالین به انجام نمی‌رسد، پایه رهیافت وی رنجهایی است که در جامعه دیکتاتوری و تمامیت‌خواه و میلیتاریستی تحمل می‌کند وقتی پرده از برابر دیدگان او فرو می‌افتد و واقعیات حاکم بر جامعه شوروی و موضع‌گیری‌های مزدورانه رهبران فدایی و توده‌ای را می‌بیند، تئوری و ذهنیت وی نرم نرمک فرو می‌ریزد و آتش عشق او به سوسیالیسم و کمونیسم فروکش می‌کند. فی‌الواقع این کتاب را می‌توان جزّ و مدهایی دانست که در اندیشه و روح و ذهن وی در باب حکومت نظامی و وحشتناک و مخوف اهل کمون در دیار سوسیالیسم به وقوع می‌پیوندد.

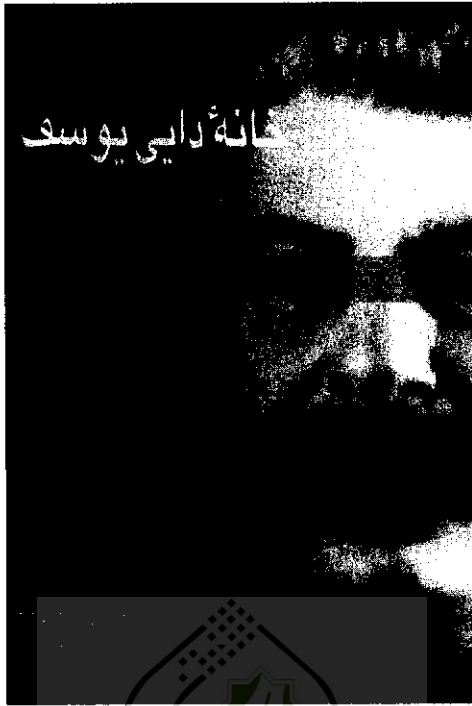
نویسنده بسیار موشکافانه تحول فکری خود و نیز دگرگونی بی‌سابقه‌ای که در استبدادی‌ترین کشور جهان رخ می‌دهد تا دوره پروستوریکای گورباچف را تجزیه و تحلیل می‌کند. در دوره گورباچف اگر چه نهادهای استالینی پابرجاست، پیشرفتهایی نیز حاصل شده است. عده زیادی از زندانیان از اردوگاههای کار اجباری آزاد می‌شوند، دیوار آهنین فرو می‌ریزد، اما این ریزش تقریباً از ابتدای بنیان جمهوری سوسیالیستی تا دوره فروپاشی تقریباً ۶۴ میلیون نفر (با احتساب جنگهای داخلی) را قربانی عدالت توتالتر می‌کند.

مؤلف جزو کسانی است که به دام حزب بله قربان‌گوی توده می‌افتد، همراه با اعضای آن حزب و هواداران جنبش مسلمانان مبارز به شیپور ضدامپریالیستی می‌دهد. ناآگاهانه شوروی را کعبه آمال خود قرار می‌دهد. اما موقعی به مخوفی دولتمردان شوروی و سازمان مخفی آنان پی می‌برد که کار از کار گذشته است.

ماجرای فرار و پناهنده شدن او زمانی است که وی هنوز در رؤیای پرولتاریا به سر می‌برد، اما درست از همان لحظه که پا به خاک سرخ‌ها می‌گذارد بوی کشتار خونین میلیون‌ها انسان به مشامش می‌رسد. مرزداران با احتیاط او را تفتیش می‌کنند، چشمانش را با دستمال کثیفی می‌بندند سوار اتومبیل می‌کنند و به بازداشتگاه موقت مرزی می‌برند... آن شب اصلاً خوابش نمی‌برد: «بازداشتگاه بسیار کثیف و پر از مگس و پشه بود» (ص ۲۷).

نویسنده در ادامه گفتار خود می‌گوید که شناخت رهبری سازمان از واقعیتهای جامعه شوروی هیچ فرق اساسی با هواداران نداشت. حتی بخشی از رهبری بعد از گذشت چند سال شناختشان از واقعیتهای جامعه شوروی از هواداران هم عقب‌تر بود: «کادر رهبری به خاطر اعتقاد به نظام پرولتاریا مشکلات را نادیده می‌گرفتند.» اما با دیدن آن اوضاع هواداران سازمان

خانه رای‌یوسف



طوبله‌های روستاهای ایران را به بیمارستانهای سوسیالیسم ترجیح می‌دادند (ص ۴۳).

آنچه در این کتاب به چشم می‌خورد پریشانی و سرگردانی افرادی است که با دید غیرانتقادی و با توسل به آموزه‌های بدوی لنین و استالین از ایدئولوژی برای خود طنابی می‌سازند و با آن طناب دست و پا و عقلشان را می‌بندند. و بعد هم خودشان نمی‌دانند که چگونه گره‌های فکری خودشان را باز و خودشان را از تله خلاص کنند.

در این جهت واقعاً اظهار نظر فرخ نگهدار بسیار عجیب و غریب می‌نماید. فرخ در گپی که با پرویز قلیچ خانی دارد، پنداری بلند بلند فکر می‌کند، هیچ‌گونه منطقی و صداقتی در گفتار وی نیست. در وهله نخست این احساس به آدمی دست می‌دهد که چگونه فرد کم مایه‌ای مثل او بیرق‌دار و تئورسین گروهی سیاسی می‌شود که آش و ماش را یا نمی‌فهمد یا خود را به کوچه علی‌چپ می‌زند. این نظریه‌پرداز خود شیفته چریکهای فدایی اکثریت همانند رهبران حزب توده، به خودخواهان و باجگیرانی می‌مانند که طوطی‌وار آنچه استاد ازل و ابدشان برایشان دیکته می‌کند تکرار می‌کنند بی آنکه اندک تأملی در گفتارهای خود بکنند.

ای کاش فرخ نگهدار حداقل درسی از فتح‌الله‌زاده می‌گرفت و به جای توجیه اعمال جنایتکارانه کمونیستها و رفتار فریب‌کارانه و جنایت‌بار چریکهای فدایی و حزب توده به تحلیل گذشته خود می‌پرداخت. حتی المقدور به تحلیل واژه‌های مارکسیستی بسنده می‌کرد و به نوعی

به بازشناسی و بازاندیشی افکار خود می‌پرداخت.

به قول فیلسوف امریکایی ریچارد روتی روشنفکران چپ به زمان زیادی نیاز دارند تا به این مسائل پی ببرند و نیز به این نکته که واژه سوسیالیسم دیگر از قدرتی حکایت نمی‌کند. مسلماً باور کردن این نکته که دوران قهرمانیهای کمونیسم و سوسیالیسم سپری شده است، برای حضرات سخت دشوار است. از این روست که رهبران این نوع حزبها و گروهها قدرت اعتراف به حقایق را در خود نمی‌بینند، چرا که اعتراف مساوی است با این ایده که انقلاب کمونیستی ضرورتی ندارد. و این جاست که دنیایی که سالها با آن زیسته‌اند و با آن خلق‌الله را فریب داده‌اند فرو می‌ریزد و کاذب بودن افکارشان آشکار می‌شود. پس بی‌سبب نیست که فرخ نگهدار خود را به کوچه علی‌چپ می‌زند و با طرح همیشگی تئوری توطئه می‌خواهد پرده بر روی حقایق بکشد. اما خاطرات اتابک فتح‌الله‌زاده به قدری آگاهانه و مستند و دقیق است که توجهات فرخ نگهدار را خود به خود بی‌رنگ می‌کند.

در خاتمه لازم است به آقای علی‌دهباشی که کتاب به کوشش ایشان به زیور طبع آراسته شده است دست مریزاد گفت. حاجت به گفتن نیست که فعالیت‌های ایشان در حوزه ایران‌شناسی (پس از انقلاب) کم‌نظیر بوده است.

یادآوری

از موعد تجدید اشتراک تعداد قابل توجهی از مشترکین می‌گذرد. انتظار داریم اگر به مجله علاقمند هستند حق اشتراک خود را بپردازند